

عارف مجاهد در آئینه دیگران...

نگاهی به آثار منتشر شده درباره شهید مصطفی چمران

بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات منتشر می‌شود، بخشی از جلوه‌های متمایز شخصیت‌های مبارز را در پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

این اثر که در قطع وزیری و ۳۶۱ صفحه همراه با تصاویر و گزارش‌های ویژه منتشر شده، شامل اسناد و انعکاس بخش‌هایی از فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شهید چمران در خارج از کشور، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ است.

کتاب در دو فصل تنظیم شده، در فصل نخست پس از مقدمه ناشر، زندگینامه شهید چمران از تولد تا شهادت، در ۳۲ صفحه آمده است و شگفت این که محل تولد دکتر چمران در این متن، شهر «قم» ذکر شده، در حالی که در منابع دیگر، همه جا محل تولد وی را «تهران» دانسته‌اند.

از نکات جالب در این مقدمه، به دو نکته مهم باید اشاره کنیم، نخست این که دکتر چمران در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷، تصمیم داشته همراه با پانصد رزمنده سازمان امل، به نحوی شگفت‌انگیز، خود را وسط معرکه نبرد، به خیابان‌های تهران برساند و به یاری انقلابیون مسلمان و مبارز ایرانی خود بپیاید که با سرعت تحولات انقلاب، فرار شاه و پیروزی مردم، دیگر چنین نیازی احساس نشد. نکته دیگر این که در واپسین روزهای پیروزی انقلاب، دکتر چمران به عشق دیدار امام خمینی (ره) به سوی ایران شتافت، برای کسب اجازه ورود، تلکس‌های متعددی از درون هواپیما به مسوولان وقت ارسال داشت اما آنگاه که شهید چمران پس از ۲۲ سال هجرت و تبعید، به وطن بازگشت هشت ساعت در فرودگاه مهرآباد معطل ماند!

وی در آغاز ورود به دیدار امام خمینی (ره) شتافت. بخش دوم کتاب، متن اصلی گزارش‌های ساواک درباره فعالیت‌های شهید چمران در آمریکا و لبنان است که با حروفچینی متن گزارش‌ها و توضیحات روشنگر حاشیه‌ای همراه است.

اولین سند این مجموعه، مربوط به تظاهرات عده‌ای از دانشجویان ایرانی و از جمله دکتر چمران در آمریکا است. این تظاهرات به مناسبت بزرگداشت قیام سیام تیرماه سال ۱۳۳۱ برپا شده بود. تاریخ این گزارش ۱۳۴۰/۱۰/۱۷ ذکر شده است.

اسناد و گزارش‌های فعالیت‌های شهید چمران در آمریکا ۱۵۷ صفحه از کتاب را شامل می‌شود. آخرین سند و گزارش ساواک درباره شهید چمران از آمریکا، مربوط به سال ۱۳۵۰ است. پس از آن، تنها در یک سند (مرداد

نیایش‌های شهید دکتر چمران پرداخته است. درد و غم / دنیا و دنیاگریزی / تعریف زهد / عشق و دلدادگی / شب و شب زنده‌داری / زیباپرستی / معراج روحانی / او: «امید و رجاء»، بخشی از عناوین فهرست کتاب است.

در صفحات پایانی اثر (۱۶۸-۱۹۹) متن نیایش‌های شهید چمران آمده است. چاپ نخست این اثر که با مقدمه «علی شیخ‌الاسلامی» همراه است، در سال ۱۳۷۹ توسط مرکز نشر فرهنگی «آیه» انجام پذیرفته است.

مجاهد هنرمند

«مهدی مظهرنیا» در این اثر علمی تحلیلی، شخصیت ممتاز و کمال‌گرای دکتر چمران را متفاوت از آثار دیگر و در چارچوب «روانشناسی کمال و تئوری‌های مربوط به آن» به بررسی نشسته است.

کتاب در دو فصل تنظیم شده، در فصل اول، مباحثی چون: چمران انسان کمال‌گرا / چارچوب تئوریک و سطوح

تحلیل مورد نیاز / شهید چمران و عبور از مرزهای خودشکافی / آشنا می‌شویم و در فصل دوم، پس از عنوان: «چمران، بینش اعتقادی و سیاسی» و «چارچوب تئوریک و سطح تحلیل مورد نیاز»، با بحث «شهید چمران در آینه اعتقادات و اندیشه‌ها»، به دنیای اعتقادات و اندیشه‌های شهید دکتر چمران نزدیک می‌شویم. «مجاهد هنرمند» در سال ۱۳۸۱ به وسیله انتشارات دفاع منتشر شده است.



شهید چمران به گزارش ساواک

جلد یازدهم مجموعه «باران امام به روایت اسناد ساواک» ویژه گزارش‌های ساواک درباره شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران است. این مجموعه که به همت مرکز



یادنامه

این اثر که با پیام امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت دکتر چمران آغاز می‌شود، در بردارنده پیام‌ها و بیانه‌هایی از سوی سران سه قوه وقت و بسیاری از رجال و شخصیت‌های داخلی و خارجی و همچنین احزاب و جمعیت‌هاست.

بخش دیگری از یادنامه به دست نوشته‌های شهید چمران درباره لبنان، کردستان و خوزستان اختصاص یافته است. سرودها و اشعار شاعران در سوگ شهید دکتر چمران، عنوان بخش دیگری از یادنامه است در واپسین بخش کتاب. آثار شهید دکتر چمران، شامل دست‌نوشته‌ها، نوارهای سخنرانی، همراه با محل و موضوع سخنرانی‌ها فهرست شده‌اند. این یادنامه در سال ۱۳۶۱ به همت بنیاد شهید چمران منتشر شده است.

پاوه سرخ

«پاوه سرخ» داستانه‌ای مستندی است پیرامون زندگی شهید دکتر مصطفی چمران.

این کتاب، ششمین اثر از مجموعه «قصه فرماندهان» و به روایت داود بختیاری دانشور است.

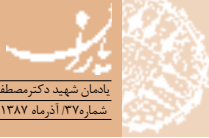
قهرمان / راز یک تومانی / گلوله‌های شانزده آذر / پاوه سرخ / معجزه / و «آخرین نگاه»، فراهایی از فهرست این اثر است.

چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۷۹ توسط حوزه هنری و نشر شاهد انجام گرفته است.



مزمز عشق

محقق اندیشمند دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی در این اثر، به شرح مفاهیم عرفانی در



حالم خیلی منقلب بود. برایش تعریف کردم که دیشب چه شد و این که مصطفی امروز دیگر شهید می‌شود. او عصبانی شد، «چرا این حرف‌ها را می‌زنی؟ مصطفی هر روز در جبهه است. چرا این طور می‌گویی؟ چرا مدام می‌گویی مصطفی بود، بود؟ مصطفی هست، می‌گفتم! اما امروز ظهر دیگر تمام می‌شود.»

هنوز خانه‌اش بودم که تلفن زنگ زد، گفتم «برو بردار که می‌خواهند بگویند مصطفی تمام شد.» او گفت: «حالا می‌بینی این طور نیست. تو داری تخیل می‌کنی.» گوشی را برداشتم و من نزدیکش بودم، با همه وجودم گوش می‌دادم که چه می‌گوید و او فقط می‌گفت «نه‌آه!» بعد بچه‌ها آمدند که ما را ببرند بیمارستان گفتند «دکتر زخمی شده.» من بیمارستان را می‌شناختم. آنجا کار می‌کردم وارد حیاط که شدیم من دور زدم سمت سردخانه، خودم می‌دانستم مصطفی شهید شده و در سردخانه است، زخمی نیست، من آگاه شده بودم که مصطفی دیگر تمام شد.

رفتم سردخانه و یادم هست آن لحظه که جسدش را دیدم گفتم «اللهم تقبل مناهذاالتقربان.» آن لحظه دیگر همه چیز برای من تمام شد، آن نگرانی که نکند مصطفی شهید، نکند مصطفی شهید، نکند مصطفی زخمی... نکند، نکند. او را بغل کردم و خدا را قسم دادم به همین خون مصطفی، به همین جسد مصطفی - که در آنجا تنها نبود، خیلی جسد‌ها بود - که با رفتن مصطفی، رحمتش را از این ملت نگیرد. احساس می‌کردم خدا خطرات زیادی رفع کرد به خاطر مرد صالحی که یک روز قدم زد در این سرزمین به خلوص.

وقتی دیدم مصطفی در سردخانه خوابیده، و آرامش کامل داشت احساس کردم که او دیگر استراحت کرد. مصطفی ظاهر زندگیش همه سختی بود. واقعا توی درد بود مصطفی خیلی اذیت شد. آن روزهای آخر، مسئله بنی صدر بود و خیلی فشار آمده بود روی او شنبه‌ها گریه می‌کرد، راه می‌رفت، بیدار می‌ماند. احساس می‌کردم مصطفی دیگر نمی‌تواند تحمل کند دوری خدا را. آن قدر عشق در وجودش بود که مثل یک روح لطیف می‌خواست در پرواز باشد. تحمل شهادت بهترین جوان‌ها برایش سخت بود. آن لحظه در سردخانه وقتی دیدم مصطفی با آن سسکینه خوابیده، آرامش گرفتم. بعد دیگران آمدند و نگذاشتند پیش او بمانم. ■

می‌خوانیم: شب آخر با مصطفی واقعا عجیب بود. نمی‌دانم آن شب چی بود. صبح که مصطفی خواست برود من مثل همیشه لباس و اسلحه‌اش را آماده کردم و آب سرد دادم دستش برای تو راه. مصطفی اینها را گرفت و به من گفت «تو خیلی دختر خوبی هستی.» بعد یکدفعه یک عده آمدند توی اتاق و من مجبور شدم بروم طبقه بالا. صبح زود و هوا هنوز روشن نشده بود. کلید برق را که زدم چراغ اتاق روشن و یک دفعه خاموش شد. انگار سوخت. من فکر کردم «یعنی امروز دیگر مصطفی خاموش می‌شود، این شمع دیگر روشن نمی‌شود، نور نمی‌دهد.» تازه دانستم متوجه می‌شدم چرا این قدر اصرار داشت و تاکید می‌کرد که امروز ظهر شهید می‌شود، مصطفی هرگز

بی تردید هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند به اندازه یادداشت‌های همسر لبنانی شهید چمران، غاده جابر، گویای صفات اخلاقی و روحی او باشد. آنچه در ادامه می‌آید نگاهی دارد به خاطرات خانم جابر پیش از شهادت شهید چمران.

شوخی نمی‌کرد. یقین پیدا کردم که مصطفی امروز اگر برود، دیگر بر نمی‌گردد. دویدم و کلت کوچکم را برداشتم، آمدم پایین. نیتم این بود مصطفی را بزنم، بزنم به پایش تا نرود. مصطفی در اتاق نبود، آمدم دم ستاد و همان موقع مصطفی سوار ماشین شد. من هرچه فریاد می‌کردم که «می‌خواهم بروم دنبال مصطفی» نمی‌گذاشتند. فکر می‌کردند دیوانه شده‌ام. کلت دستم بود! به هر حال، مصطفی رفته بود و من نمی‌دانستم چه کار کنم. در ستاد قدم می‌زدم، می‌رفتم بالا، می‌رفتم پایین و فکر می‌کردم چرا مصطفی این حرف‌ها را به من می‌زد. آیا می‌توانم تحمل کنم که او شهید شود و برنگردد. خیلی گریه می‌کردم، گریه سخت. تنها زن ستاد من بودم. خانمی در اهواز بود به نام «خراسانی» که دوستم بود. با هم کار می‌کردیم. یک دفعه خدا آرامشی به من داد. فکر کردم «خب، ظهر قرار است جسد مصطفی بیاید. باید خودم را آماده کنم برای این صحنه.» مانند شلوار قهوه‌ای سیری داشتم. آنها را پوشیدم و رفتم پیش خانم خراسانی.

۱۳۵۰) به صورتی اجمالی در اعترافات شخصی به نام «هرمز داورپناه» آمده است که در آن کیفیت فعالیت دکتر چمران در زمینه آموزش نظامی در مصر و تشکیل گروه‌های مخفی ذکر شده است. این تنها سند ساواک مربوط به فعالیت دکتر چمران در مصر است. به نظر می‌رسد دوره اقامت و آموزش دکتر چمران در مصر، به دلایلی، از جمله تغییر ظاهر وی و نیز عدم ارتباط بین ایران و مصر در آن دوره، از دید ماموران ساواک شاه پنهان مانده است، اما پس از ورود دکتر چمران به لبنان، مجدداً وی شناسایی می‌شود و ماموران ساواک همه جا او را زیر نظر گرفته، حتی دوستان و اعضای خانواده وی را در ایران و خارج از کشور، تحت مراقبت و بازجویی قرار داده بودند.

اسناد فعالیت‌های دکتر چمران در لبنان، گویای این حقیقت است که به علت عدم هماهنگی بین نمایندگی‌های مختلف ساواک و کم تجربه بودن برخی از آنها در خارج از کشور، ماموران شناخت دقیقی از او و حتی نام خانوادگی دکتر چمران نداشتند، تنها می‌دانستند که او فرد مهمی است و باید تحت کنترل قرار گیرد، به همین دلیل نام خانوادگی «چمران» در گزارش‌های مختلف، چمران ساواک، «چمبران» یا «جمارانی» ذکر شده است.

در یکی از اسناد مهم در لبنان، مامور شماره ۳۳۴ ضمن گزارش به مافوق خود پیشنهاد می‌کند برای خاتمه دادن به فعالیت‌های دکتر چمران علیه رژیم شاه و اسرائیل، وی را به سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل معرفی کنند تا بدین ترتیب دکتر چمران تحت نظر و مورد «پدیرایی» سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل قرار گیرد. این سند نشانگر ارتباط «ساواک» و «سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل» است و در ضمن بیانگر این موضوع است که آنها تا چه حد از اقدامات شهید چمران علیه شاه و اسرائیل نگران بوده‌اند. در دو سند مهم دیگر که مربوط به خرداد و تیر ۱۳۵۷ و روزهای پرخروش اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران است. ساواک ضمن ارائه عکس و مشخصات دکتر چمران، از تمامی واحدهای مرزی و همچنین از ریاست سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان، آذربایجان شرقی و غربی، خراسان، گیلان، مازندران، کردستان، فارس، کرمانشاهان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، ایلام و اصفهان خواسته است که دکتر چمران را به محض ورود به ایران دستگیر و در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت قرار دهند. این دو سند افشاکار این نکته مهم‌اند که در آن زمان، رژیم شاه بیش از هر چیز از کسانی چون دکتر چمران که قدرت مدیریت و سازماندهی نظامی و مردمی داشتند می‌ترسیده است.

کتاب «شهید سرفراز دکتر چمران» به روایت اسناد ساواک «اثری مهم و خواندنی، همراه با ۲۹ قطعه عکس جالب از شهید چمران در موقعیت‌های مختلف و چند سند از دوران تحصیل آن مجاهد شهید است، یقیناً برای شناخت وجه دیگری از منشور چند وجهی شخصیت پرتالو دکتر چمران، این اثر باید به دقت خوانده شود، زیرا انعکاس تمامی محتوای این کتاب در یک مقاله کوتاه میسر نیست.

دیدار آخر

بی تردید هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند به اندازه یادداشت‌های همسر لبنانی شهید چمران، غاده جابر، گویای صفات اخلاقی و روحی او باشد. آنچه در ادامه می‌آید نگاهی دارد به خاطرات خانم جابر پیش از شهادت شهید چمران.



در بخشی از این کتاب